

فضا، مقیاس و جهان‌شدن: مروری بر تئوری شبکه‌عامل (ANTI)

دکتر زهره فنی

عضو هیئت علمی گروه جغرافیای انسانی، دانشگاه شهیدبهشتی، تهران

چکیده

ادبیات جغرافیا همانند دیگر دانش‌های بشری، پیوسته در حال تغییر و تکامل است. این امر به‌ویژه زمانی چشمگیر است که سرعت تغییرات و تحولات جهانی، اندیشمندان علوم انسانی را به‌طور عام و جغرافیدان‌ها را به‌طور خاص، به تفکر و تحلیل‌های چندسوی‌نگر و میان‌رشته‌ای برای شناخت بیشتر مکانیزم‌ها و سیستم‌های مؤثر بر آن‌ها وامی‌دارد. این مقاله ابتدا به بررسی نظری مفاهیمی مانند فضا و مقیاس در مطالعات تحلیلی جغرافیایی و به‌ویژه جهانی‌شدن می‌پردازد. سپس با مروری بر تئوری شبکه‌عاملان، به کاربرد و اهمیت آن در مطالعات و تحلیل‌های جغرافیایی (در اینجا، انواع مناسبات و روابط جهانی بین مکان‌ها که فضاهای خاص با مقیاس‌های خاص پدید می‌آوردند)، می‌پردازد. لذا چارچوب کار، نظری - تحلیلی و بر پایه تئوری‌ها، دیدگاه‌ها و نظرات جغرافی‌دان‌ها، جامعه‌شناسان و نویسندگانی است که درباره این مفاهیم کار کرده‌اند. نتیجه منطقی - تحلیلی این تحقیق نشان می‌دهد که جهانی‌شدن پدیده‌های انسانی (کشورها، شهرها و...) می‌تواند اندازه یا مقیاس کوچک یا بزرگ داشته باشد؛ همچنین می‌تواند علاوه بر بعد کمی، دربردارنده کیفیت و مفاهیمی باشد که در هر دو سیستم مراتبی و موازی، به خلق فضاهای متعدد و متنوع انسانی بینجامد.

مقدمه

در مطالعات جغرافیایی، دو مفهوم از فضا قابل استنباط و بررسی است: یکی، فضا به معنای عناصر «موازی یا یکدست»^۱ و دیگری، فضا به معنای «مراتب عمودی»^۲. این عناصر یا صفات فضایی با نسبت‌هایی از مقیاس، تعیین و تعریف می‌شوند (لاتام^۳، ۲۰۱۰: ۵۳؛ برنر^۴، ۲۰۰۱: ۵۹۲). قدر مسلم، جغرافی‌دان، همیشه به دنبال تعیین مقیاس و اندازه پدیده‌هاست و جغرافیا همه عوامل و پدیده‌ها را در قالب مقیاس و حدود، مطرح می‌کند؛ لذا ناچار است همیشه پدیده مورد مطالعه خود را در چارچوب مقیاسی معین (محلی، منطقه‌ای، ملی و جهانی) ارزیابی و بررسی کند.

به‌طور مشخص در تبیین مفهوم «مقیاس» از منظر دانش جغرافیا نیز می‌توان گفت از آنجایی که جغرافی‌دان‌ها بر روابط فضایی میان پدیده‌ها تمرکز و تأکید دارند، اندازه و مقیاس فضایی در تعیین و تبیین موضوعات مختلف جغرافیایی نقش مهمی ایفا می‌کند و «محدوده» در مطالعات آن‌ها می‌تواند از یک نقطه کوچک تا کل جهان را شامل شود. جغرافی‌دان‌ها با مباحث مهم خود درباره تغییرات جهانی، به کمیت و کیفیت روابط میان مقیاس‌های فضایی و تغییرپذیر اشاره می‌کنند. میر در این مورد می‌نویسد: بحث راجع به مقیاس جغرافیایی بیشتر متدولوژیکی و از درون جغرافیای طبیعی و انسانی سده نوزده میلادی نشأت می‌گیرد، ولی مقیاس منطقه‌ای در نیمه اول قرن بیستم و در پی نیاز به تبیین‌های علمی بیشتر برای سطوح مطالعاتی کوچک‌تر مطرح و به کار گرفته شده (میر و همکاران^۵، ۱۹۹۲: ۲۵۶). آنچه

کلیدواژه‌ها: فضای جغرافیایی، مقیاس جغرافیایی، جهانی‌شدن، تئوری شبکه‌عامل، سیستم‌های موازی و مراتبی.

تئوری شبکه‌ عاملان (ANT) در ادبیات جغرافیای انسانی

پیش از پرداختن به موضوع، لازم است به اختصار، مروری بر تئوری شبکه‌ عاملان داشته باشیم. این تئوری حاوی یک رویکرد بین‌رشته‌ای برای علوم اجتماعی و تکنولوژی است که اولین بار در آثار میشل کالون^۹ (۱۹۹۱) و برنر لتور^{۱۰} (۱۹۹۲) دیده شد. تحلیل آن‌ها درباره‌ شبکه‌ای از عوامل انسانی و غیرانسانی با تعاملات پیشرفته در این حوزه‌ها بود. هویت و کیفیت عاملان در مناسبات میان نمادهای انسانی و غیرانسانی تعیین و تعریف می‌شود و نمادها نیز به کمک فریندهای ارتباطی که برقرار می‌کنند، شناسایی می‌شوند. در این تئوری، عاملان، با هم دست‌اندر کار بازساخت شبکه‌ای از تعاملات می‌شوند که موجب ثبات سیستم خواهد شد و تفاوت اساسی بین دو گروه از عوامل در این است که فقط عاملان انسانی قادر به قرار دادن عاملان غیرانسانی در جریان فعالیت سیستم هستند. این تئوری ریشه در مطالعات شبکه‌ وابستگی‌های میان عملکردهای اجتماعی در حوزه علم و تکنولوژی دارد و بر این ایده استوار است که تیپولوژی شبکه‌ها عموماً غیرمحلّی و اغلب اهداف محدودهای (مرزی) دارند که از میان تعاملات غیرمحلّی و مقیاس‌شکن برمی‌خیزد.^{۱۱}

اما همانند بسیاری از نظریه‌های اجتماعی - فلسفی، این تئوری نیز در ادبیات جغرافیای انسانی معاصر، وارد شده است و برخی از جغرافی‌دان‌ها، از آن برای تبیین دیدگاه‌های جدید استفاده کرده‌اند که از جمله آن‌ها موردچ^{۱۲} (۱۹۹۸: ۳۵۸-۹) است. وی که در گروه برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای دانشگاه ویلز عضویت دارد، از آن برای تحلیل‌های جغرافیایی بهره گرفته و معتقد است به دنبال تعیین انواع فضاهایی است که بتوانند در ساختار و ترکیب شبکه‌ای، با تئوری شبکه‌ عوامل، انطباق و سازگاری داشته باشند. وی نتیجه گرفته است که بسته به درجه کنترل و حاکمیت در شبکه‌ها، دو نوع فضای عمده قابل تشخیص خواهد بود: این دو نوع فضا بر حسب ویژگی‌ها، به فضاهای «آمرانه یا تجویزی»^{۱۴} و فضاهای «تعاملی یا گفتمانی»^{۱۵} قابل تقسیم‌اند. وی بررسی کرده است که این دو نوع جغرافیای آمرانه و گفتمانی چگونه می‌توانند هم در تحلیل فضایی و هم در تئوری شبکه‌ عاملان، کاربرد داشته باشند. به عبارت دیگر، این جغرافی‌دان‌ها تلاش می‌کنند تا در مطالعه و تحلیل فضاهای جغرافیایی با مقیاس‌های متفاوت، از تئوری مذکور استفاده کنند.

از دیگر جغرافی‌دان‌هایی که از این تئوری بهره گرفته، هیچینز^{۱۶} (۲۰۰۳: ۹۹-۱۰۰)، از گروه جغرافیای دانشگاه لندن، معتقد است تئوری شبکه‌ عوامل در جغرافیای انسانی به‌ویژه جغرافیای اجتماعی - فرهنگی جایگاه قابل توجهی پیدا کرده است. شبیه‌سازی وی در این زمینه است که روابط میان انسان و محیط طبیعی (به‌ویژه فضای سبز) می‌تواند به مثابه شبکه‌ای از عوامل انسانی و غیرانسانی مورد

مسلم است اینکه جغرافی‌دانان امروزه از این مفهوم، علاوه بر مطالعات کاربردی در سطوح خرد، برای تأکید بر سطوح مفهومی و نظری مانند سطوح محلی و جهانی استفاده می‌کنند، زیرا این نوع سطوح می‌توانند با سطوح مفهومی دیگری مانند کلیت، جامعیت، جزئیت، تجرد و زمینه‌گرایی، همراه و منطبق شوند.

امروزه، دانش جغرافیا در جهان در جست‌وجوی پاسخ‌ها و تبیین‌هایی برای سؤالات بنیادی نظیر موارد زیر هستند: چگونه مقیاس‌ها یا محدوده‌های فضایی متفاوت می‌توانند با یکدیگر، شبکه‌ها و زنجیره‌های فضایی تشکیل دهند؟ چگونه برخی از عوامل سازنده فضا می‌توانند از یک مقیاس به مقیاس دیگر و از مکانی به مکان دیگر، جهش یا تغییر وضعیت دهند، در حالی که بقیه عوامل در مکان ثابت می‌مانند؟

امروزه برخی از جغرافی‌دان‌ها سعی دارند مفهوم و ماهیت «موازی بودن» یا «یکدست بودن» را در مقابل مفهوم «مراتبی بودن» روابط میان سیستم‌ها و درون آن‌ها، که جامعه‌شناسان آن را در محث علوم اجتماعی وارد کردند (لاو^۷ و هازارد^۸، ۱۹۹۹؛ لاو، ۱۹۹۲) در مورد فضاهای جغرافیایی به کار برند و مورد بازنگری و تحلیل قرار دهند. آن‌ها این تحلیل و بررسی‌ها را با تأکید بر تئوری شبکه‌ عامل انجام می‌دهند و در مجموع، به نوبه خود، در پیچه تازه‌ای در مطالعات جغرافیایی (شهری، سیاسی، روستایی و...) گشوده‌اند. در این مطالعات (که در آن‌ها به‌طور ضمنی به ترکیب و تلفیق این تئوری با مفاهیم سیستمی مراتب عمودی و توازی افقی، پرداخته شده)، به جای تأکید بر مراتب فضایی، سطوح فضایی متعامل و یکدست، به‌عنوان یک بحث جدید تئوریک و متدولوژیک، اهمیت پیدا کرده است.

همچنین در دهه‌های اخیر، جغرافی‌دان‌ها مطالعات خود را با پدیده جهانی‌شدن، بیشتر مرتبط می‌بینند و تعریف خاصی از جهانی‌شدن را به‌عنوان گسترش و تعمیق روابط و نهادهای اجتماعی در زمان و مکان پذیرفته‌اند (لاتام، ۲۰۱۰: ۵۴)؛ یعنی آن‌ها با شناخت فرایندهایی که در زمان و مکان تعمیق و گسترش پیدا می‌کنند، مرتبط و درگیر شده‌اند. در این میان، گروهی از آن‌ها، تحلیل خود را بر پایه تفکر شبکه‌ای مراتبی عوامل پایه‌ریزی کرده‌اند، در مقابل گروه دیگری که براساس تفکر شبکه‌ای موازی یا هم‌رتبه بنیاد نهاده‌اند. چگونگی انطباق این موضوع با تغییر مقیاس‌ها و اندازه جغرافیایی پدیده‌ها و فضاها، محور اصلی مقاله حاضر است. این نوشتار همچنین تأکید خاصی بر فضاهای شهری، به‌عنوان مهم‌ترین فضاهای جهانی شده با ناحیه‌بندی‌های جدید از فعالیت‌های انسانی دارد. در پایان، با بررسی ابعاد انواع تحلیل‌های فضایی، به‌ویژه در مورد تعاملات جهانی فعالیت‌ها با تأکید بر مقیاس جغرافیایی، تلفیقی از هر دو دیدگاه مراتبی و موازی را لازم می‌داند.

نظر این تئوری باشد؛ البته تا حدی که این مواد و عوامل غیرانسانی (اشیا و اطلاعات) در ساخت و شکل‌گیری تجربه‌های فرهنگی انسان‌ها مهم‌اند.

در اینجا به طرح و تحلیل سایر دیدگاه‌ها و استنباط‌های جغرافی‌دان‌ها از رابطه و انطباق میان فضا، مقیاس، جهانی‌شدن و تئوری مذکور می‌پردازیم. اینکه طرح و شبیه‌سازی این تئوری در مباحث و موضوعات نظری جغرافیایی تا چه حد می‌تواند مصادیق عینی و کاربردی پیدا کند، موضوعی است که نیازمند مطالعات دقیق و تکمیلی است.

دیدگاه مراتبی و سیستم‌های شهری جهانی

یکی از تفکرات و دیدگاه‌هایی که اکنون در ادبیات و مطالعات جغرافیایی جهان غالب است، تفکر سیستم‌مراتبی (در مقابل دیدگاه توازن پدیده‌های انسانی) بر پایهٔ اندازه یا مقیاس پدیده‌هاست. بی‌تردید، کاربرد مفهوم مقیاس جغرافیایی در مباحث تئوریک، آسان نیست. ولی پیتر تیلور از جمله جغرافی‌دان‌هایی است که تحلیل‌های شهری معاصر خود را بر پایهٔ این مفهوم قرار داده و معتقد است: «مقیاس جغرافیایی، اصطلاحی است که اجازه می‌دهد بین دو واقعیت - اینکه شهر یک فضای درونی است و اینکه شهر در درون شبکه‌ای از روابط خارجی قرار دارد- رابطه و پیوستگی ایجاد کرد (تیلور^{۱۷}، ۲۰۰۴: ۱۱۲). وی به‌عنوان مبدع جغرافیای شهری مقیاس‌محور^{۱۸}، معتقد است که شهرها می‌توانند در درون سیستمی از اقتصاد شهری، ملی و جهانی مورد مطالعه و شناخت قرار گیرند. از دیدگاه او، ایجاد و گسترش انواع روابط تعیین‌کننده محیط شهری خاص، بدون شناخت دقیق موقعیت آن محیط در اقتصاد جهانی، امکان‌پذیر نیست. اینکه همهٔ شهرها مثل هم نیستند، به دلیل سابقه و تاریخ منحصر به فرد یا سازوکارهای رشد آن‌هاست. شهرها متفاوت بوده و هستند، چون به شیوه‌های گوناگون در عرصهٔ اقتصاد جهانی وارد و مکان‌یابی شده‌اند. این موضوع، با اینکه توانایی و قدرت تحلیلی زیادی ندارد، ولی سه مشخصه از تحلیل‌های مراتبی شهری را برجسته می‌سازد: ابتدا، مقیاس شهری خاصی را تعریف می‌کند که نسبت به دیگر مقیاس‌های عملکردی، تحلیلی تر است. دوم، این مقیاس شهری در رابطه‌اش با سایر مقیاس‌ها (منطقه‌ای، ملی و جهانی و نظایر آن)، ساختاری است؛ سوم، این سیستم‌مراتبی، مفهوم تاریخی خاصی دارد. برداشت تیلور از این سازمان‌یابی مراتبی سبب شده است که فضاهای نسبتاً کوچک را رها کند تا بتواند نقش این ویژگی تاریخی مؤثر در ظهور اقتصاد جهانی را مورد توجه قرار دهد.

ریچارد اسمیت نیز در زمینهٔ رابطهٔ میان مقیاس و عملکرد عاملان در شبکه‌ها و انطباق آن بر فعالیت شهر، دولت و دولت - شهرها چنین بحث کرده است: این تصور که مقیاس‌های جغرافیایی دربردارندهٔ فرایندهایی هستند، مورد قبول تئوریسین‌های شبکهٔ عاملان نیست. تئوری مذکور در شناخت اهمیت دولت‌ها در

بازساخت اقتصادی شهرها نیازی به مقیاس ملی ندارد؛ یعنی متفکر مراتبی بر شناخت یا تأیید اهمیت دولت‌ها اصراری ندارد، زیرا این تئوری همیشه با تقسیم‌بندی مقیاس انطباق پیدا می‌کند؛ یعنی کار بی‌وقفهٔ عاملین و کلیت شبکه‌ها در جایی که برای ساخت یا تحقق عملکرد مشترک، هر دو یکی می‌شوند. دولت‌ها، شهرها و دولت - شهرها جایی نیستند که مقیاس‌ها همدیگر را قطع و تقسیم کنند، تقابل به وجود آورند یا پوشش دهند؛ آن‌ها همه، عاملان و شبکه‌ها، پیوستگی‌ها، خطوط پراکندهٔ عوامل انسانی و غیرانسانی‌اند که نه به دلیل ماهیت‌های محلی، ملی یا جهانی، بلکه به دلیل ارتباط و امتداد نسبی‌شان، وجود دارند (اسمیت^{۱۹}، ۲۰۱۰: ۷۵).

به این ترتیب می‌توان گفت که فرایندهای معاصر جهانی‌شدن، نشان‌دهندهٔ ناحیه‌بندی‌ها و مرزبندی‌های جدید فضاهای اجتماعی - اقتصادی و نهادی - سیاسی هستند، به‌طوری که مقیاس‌های جغرافیایی مسلط گوناگون را آشکارا مطرح می‌سازند (برنر، ۲۰۰۱: ۵۹۵ و ۱۹۹۹: ۴۳۲).

این نوع نگرش به مقیاس جغرافیایی، علاوه بر پیتر تیلور و ریچارد اسمیت، در نوشته‌ها و آثار مربوط به جغرافی‌دانانی همچون نیل اسمیت و نیل برنر، عمومیت یافته و در برخی از نوشته‌های هنری لغور و دیوید هاروی نیز که به دنبال ارائهٔ تعاریف دیگری از جغرافیای شهری و مطالعات شهری بوده‌اند، دیده می‌شود. برای این نویسندگان، بحث مقیاس توانسته است به شناخت انواع تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که بازساخت شهرها در دهه‌های اخیر را در پی داشته، کمک زیادی کند. برای مثال در مورد پیتر تیلور، وی از این بحث در بیان این نکته استفاده کرده است که جهان در قالب سلسله‌مراتبی از مقیاس‌های فضایی متفاوت سازمان‌دهی شده و هر یک از این مقیاس‌ها، ظرفیت و توانایی یا عدم توانایی عملکردی عوامل را تعیین می‌کنند. در واقع به هنگام مطالعهٔ کشورهای جهان، متوجه وجود مصادیق زیادی از این واقعیت می‌شویم؛ برای نمونه، سیستم‌های دولتی با مقیاس‌های به‌هم‌مرتبط یا متداخل مسئولیت‌ها، که از سطح محلی و نواحی نسبتاً مستقل داخل شهر شروع و تا شهر، ایالت و سطح ملی سازمان‌دهی شده‌اند. یا رتبه‌بندی فعالیت‌های اقتصادی و تجاری، که اغلب آن‌ها برحسب مقیاس عملکردی از فروشگاه‌های محلی و شهری (مانند مام و پاپ)^{۲۰} گرفته تا فعالیت‌های ملی (مانند کافی‌شاپ‌های استارباکس) و بین‌المللی (مانند اکسون موبایل)^{۲۱} رتبه‌بندی می‌شوند.

ولی همان‌گونه که نیل اسمیت اشاره می‌کند، نظم و ترتیب این مقیاس‌ها، عنصر ذاتی و همیشگی اجتماعی کشورها نیست. ساخت، نظم و حفظ سیستم‌مراتبی ویژه، یک دستاورد جغرافیایی - تاریخی پیچیده است. سیستم‌های متفاوت اجتماعی - اقتصادی به شیوه‌های گوناگون به سازمان‌دهی فضا و مرتبه‌بندی مقیاس می‌پردازند؛ مقیاس‌هایی که در هر تشکیلات اجتماعی به بروز تنازع مداوم بر سر توزیع قدرت می‌انجامند. برنر به نقل از اسمیت چنین

نوشته است:

مقیاس جغرافیایی فعالیت‌های انسانی، نه تجربیاتی معین و ثابت در سطح جهانی‌اند و نه گزینه‌های متدولوژیکی یا مفهومی. این مقیاس‌ها، از حیث اجتماعی، مکان و جایگاه انواع معینی از فعالیت‌های اجتماعی هستند و از این‌رو، مقیاس‌های جغرافیایی، محصول فعالیت‌ها و روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هستند و به مانند آن‌ها، قابلیت تغییر دارند (برنر، ۲۰۰۱: ۵۹۹).

مقیاس، نوعی سازمانگر جغرافیایی و متجلی عملکرد اجتماعی جامعه انسانی است. بنابراین، مقیاس جغرافیایی در واقع، مرزها و خطوط قدرتی را نشان می‌دهد که در ساخت اشکال گوناگون موجودیت‌ها در جهان (از فرد انسانی گرفته تا کلیت جهانی)، نقش دارند.

سلسله‌مراتب مقیاس‌های جغرافیایی مورد نظر جغرافی‌دان‌هایی مانند پیتر تیلور و نیل اسمیت به‌طور ضمنی می‌تواند گویای وجود روابط فضایی زیر میان کلیت‌ها و سیستم‌ها باشد:

انسان - خانواده - محله - شهر - ایالت - منطقه - کشور - جهان

نظم فضایی - عملکردی موجود در تیپولوژی مقیاس‌های جغرافیایی در واقع نوعی روابط مراتبی میان موجودیت‌ها و کلیت‌ها را نشان می‌دهد که اساس تفکرات سلسله‌مراتبی را در تبیین‌های جغرافیایی نیز تشکیل می‌دهد.

شاید به همین دلیل است که مقیاس جغرافیایی توانسته است به‌عنوان عامل سرزمینی مهمی در تنازعات و رقابت‌های سیاسی مطرح شود. همچنین با توجه به نوشته‌های برنر و اسمیت، سازوکارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که فراروی جوامع و از جمله شهرهای معاصر قرار دارند، دارای مقیاس‌های مراتبی مهمی هستند. جان شورت هم در کتاب نظریه شهری خود در این زمینه می‌نویسد: «فرایندهای جهانی، ملی و شهری بر شهرهای جهان تأثیرگذارند، در حالی که شهرهای جهانی، مکان و پلاتفرمی برای تغییرات روابط ملی و جهانی هستند. تئوری‌های شهری جدید، شهرها را به‌عنوان مکان‌هایی برای فرایندهای مراتبی متقاطع مورد توجه قرار می‌دهند. در واقع از این به بعد، ما باید شهر را مکانی بین موقعیت‌های جهانی و ملی (جهانی - شهری - ملی) بدانیم» (شورت^{۲۲}، ۲۰۰۶: ۲۲۰).

اگر بخواهیم براساس واژه‌پردازی‌ها و دیدگاه‌های جغرافی‌دان‌هایی مانند اسمیت و برنر، بازساخت و سازمان‌دهی مجدد جهان امروزی را مرور و مطالعه کنیم، باید به شبکه‌ای از عاملان یا بازیگران اصلی (بنگاه‌های اقتصادی، دولت‌ها، اتحادیه‌های تجاری و نظایر آن) فضاهای جغرافیایی پردازیم که تلاش می‌کنند روابط میان مقیاس‌های مختلف را بازسازی کنند و مقیاس‌های عملکردی جدیدی را تعریف کنند یا به وجود آورند. در سی سال گذشته، تصورات پدیدآمده از واژه «جهانی یا گلوبال» دقیق‌ترین نمونه آن است؛ یا نهادهایی مانند اتحادیه اروپا یا NAFTA^{۲۳} که در خلق و

گسترش طیفی از مقیاس‌های فرامنطقه‌ای بین سطوح ملی و جهانی فعالیت می‌کنند.

تحلیل دیدگاه مراتبی

با پیگیری و مطالعه مباحث جغرافی‌دانان مذکور، چنین استنباط می‌شود که باوجود تحلیل‌ها و نظرات عمیق مراتبی‌شان، همگی به‌طور ضمنی پذیرفته‌اند، جهان دارای مقیاس غیرمراتبی یا موازی نیز هست. نویسندگان زیادی درباره مسطح و موازی بودن روابط در جهان، نوشته و تحلیل کرده‌اند^{۲۴} که به دلیل پیشرفت‌های تکنولوژیکی، تعامل و ارتباطات سریع و آسان بین مکان‌ها با دورترین فواصل، جهان در حال مسطح شدن و یکدست شدن بیشتر است؛ ضمن اینکه با دقت در تحلیل‌های آن‌ها راجع به مقیاس مراتبی، به نقاط ضعفی برمی‌خوریم که در زیر به برخی از آن‌ها می‌پردازیم (لاتام و مک کورمک، ۲۰۱۰: ۶۳-۶۵)

□ تفکر و تحلیل مراتبی در ایجاد مفاهیم سازمانی و تشکیلاتی قابل انطباق با بیرون از سازمان فضایی مراتبی موفق نبوده است. دیدگاه مقیاس‌های مراتبی که الهام‌بخش تئوری‌های نئومارکسیستی است، به رویه‌های تولید نظم فضایی به کمک سیستم‌های حکومتی مختلف در درون نظام سرمایه‌داری معطوف شده است. بنابراین می‌تواند در ایجاد یا پردازش مفهوم کاملی از ساختارهای تشکیلات سیاسی که با مقیاس، تعریف و تعیین می‌شوند، موفق باشد، اما در تبیین مفاهیمی برای ساختارهای فضایی بیرون از این موضوع، یعنی انواع نظم‌های مراتبی در امور غیرسیاسی کارایی ندارد.

این ویژگی شاید برای کسانی که علاقه‌مند به مطالعه عملکردهای سیاسی صرف یا فعالیت‌های اقتصادی گره‌خورده با نهادهای سیاسی هستند، مهم نباشد. با وجود این، زمانی که آن‌ها بحث خود را از قلمروهای سیاسی و اقتصادی بیرون می‌کشند، زبان تحلیلی تفکر مراتبی، اغلب در شناخت ساختارهای متعامل جهان امروز، کاربرد زیادی ندارد. برای نمونه وقتی انواع چشم‌اندازهای نژادی - ایدئو-تکنولوژیکی را که انسان‌شناس معروف ارجان آپادوری^{۲۵} به توصیف آن‌ها پرداخته است مطالعه می‌کنیم، این روابط مقیاس معینی (اندازه و وسعت فضایی مشخص و قابل اندازه‌گیری) دارند، ولی نمی‌توان آن‌ها را در مقیاس‌های خاص جغرافیایی مانند مقیاس‌های محلی، شهری، ملی و نظایر آن جای داد.

□ تفکرات مراتبی در توصیف تحولات کیفی مراتبی ضعیف است. عنصر کلیدی در تحلیل‌های مراتبی جغرافی‌دانانی مانند برنر و اسمیت، توانایی متفاوت عاملان و نیروهای اجتماعی در حرکت و سیلان بین مقیاس‌های جغرافیایی است. نکته اصلی این است که توانایی متفاوت در پردازش مقیاسی که حوزه قانونی عملکرد نیروهای اجتماعی را تعیین می‌کند، محصول روابط قدرت تاریخی - جغرافیایی است که در مورد بیشتر تحلیل‌های مقیاسی صادق است. موضوع حرکت از یک مقیاس به مقیاس دیگر، حرکت از یک

جهانی بین شهرهای جهانی، ویژگی‌های محسوس‌ی مانند تراکم و وسعت، هم‌زمان وجود دارد. این کیفیت‌های محسوس که اندازه و دوره زمانی معینی دارند، ممکن است در یک شبکه سلسله‌مراتبی از مقیاس‌ها قابل ترسیم نباشند، ولی دارای مفهوم و کیفیت مراتبی باشند که در حرکت جمعیت زیادی از ورزشکاران، می‌توان آن‌ها را درک کرد.

سوم اینکه برداشت ما از مقیاس جغرافیایی به‌عنوان عنصری انتزاعی، مستلزم شناخت کیفیت فضاها یا پدیده‌هایی است که از طریق تراکم یا فشردگی، اندازه خاصی را به دست می‌آورند. به عبارت دیگر، هر دو مفهوم فشردگی یا تراکم و وسعت در مورد مقیاس صادق است.

به این ترتیب از کلیت این تحلیل‌ها، علاوه بر درک اهمیت فضاها جغرافیایی در شبکه جهانی عوامل و سازندگان، می‌توان چنین استنباط کرد که جهانی شدن پدیده‌های انسانی (کشورها، شهرها و... تا فعالیت فرد انسانی) می‌تواند مقیاس کوچک یا بزرگ داشته باشد و علاوه بر بعد کمی، دربردارنده کیفیت و مفاهیمی باشد که در هر دو جهت و شکل مراتبی و موازی، به خلق فضاهای متعدد و متنوع انسانی می‌انجامد.

پی‌نوشت

1. Actor-Network Theory
2. Flat
3. Scalar
4. Latham, A.
5. Bernner, N.
6. Meyer, W. B. et. al.
7. Law, J.
8. Hassard, J.
9. Michel Callon
10. Bruno Latour
11. Law, J. ۱۹۹۲. Notes on the Theory of Actor-Network: Ordering, Strategy and Heterogeneity, Systems Practice ۵(۴):۳۷۹
12. www.learning-theories.com/actor-network-theory-ant.html
13. Murdoch
14. Prescription
15. Negotiation
16. Hitchings
17. Taylor
18. Scale-oriented Geography
19. Smith
20. Mom and Pop: اصطلاحاً به فروشگاه‌های کوچکی اطلاق می‌شود که اعضای خانواده‌ها آن‌ها را اداره می‌کنند و شعاع عملکردی محدودی در حد یک یا دو خیابان دارند. (مشاهدات میدانی نگارنده، ۲۰۱۰، مونترال کانادا)
21. Starbucks, Exxon Mobil. فروشگاه‌ها و کافی‌شاپ‌هایی با مقیاس ملی و جهانی (مشاهدات میدانی نگارنده)
22. Short, J.
23. North American Free Trade Agreement
24. Frideman, Thomas, ۲۰۰۵, The New World is Flat, in Barry Bluestone, and others, ۲۰۰۸: ۱۴۳.
25. Arjun Appadurai (۱۹۹۶)

منابع: در دفتر مجله موجود است

فعالیت به فعالیت دیگر است که این رفتار، بسته به مقیاسی که در آن قرار دارد، متفاوت خواهد بود. برای مثال، عاملان اجتماعی از موقعیت منطقه‌ای به مقیاس جهانی تغییر مکان جهشی می‌دهند یا از مقیاس منطقه‌ای به سمت مقیاس ملی و سپس جهانی متمایل می‌شوند (اسمیت، ۲۰۱۰: ۳۳۵). این نوع تبیین، در واقع تحلیل ابعاد و نهادهای اقتصادی و سیاسی با استفاده از مقیاس جغرافیایی به‌عنوان یک منبع استراتژیک است؛ اما بدون تحلیل دقیق تغییرات مراتبی که تشکیلات سازمانی را متحول می‌سازد. اگر ما به دقت روابط اجتماعی را پیگیری کنیم، می‌توانیم نوعی نظم تیپولوژیکی پیچیده از مقیاس‌ها را شناسایی کنیم.

تحلیل مراتبی، واژه جهانی را اصطلاح جامع مهمی می‌داند که مقیاس‌های کوچک‌تر از خود را مشخص یا احاطه می‌کند. همان‌گونه که استنباط شد، تحلیل مراتبی تأکید خاصی بر شناخت روابط بین فرایندهای جهانی شدن و محلی‌گرایی دارد. بیشترین نیروی این دیدگاه در بیان اهمیت مقیاس محلی در دنیای جهانی شده امروز است. برای مثال، نیل برنر تلاش زیادی کرده است تا اهمیت دولت‌های محلی و منطقه‌ای را در آنچه «رژیم‌های جهانی» می‌نامد، برجسته سازد.

نتیجه

راجع به فضا، اهمیت مفهوم مقیاس در مطالعات جغرافیایی و در نهایت جهانی شدن، تحلیل‌ها و مطالب زیادی می‌توان نگاشت، ولی باید به‌خاطر داشت که مفهوم مقیاس، مانند بسیاری از مفاهیم دیگر، تجریدی یا انتزاعی است و مسئله‌ای که در ارتباط با مفاهیم مجرد وجود دارد این است که آن‌ها ضرورتاً واقعیت و ویژگی‌های پدیده‌های جهانی را منعکس نمی‌کنند، اما می‌توانند در ترسیم جنبه‌های جهانی یک قضیه یا پدیده یا تفکر و شناخت کیفیت فضاهای مختلف به ما کمک کنند. چنین می‌توان نتیجه گرفت که به سه دلیل، تئوری شبکه عوامل می‌تواند در رویارویی با مفهوم مقیاس، یا اندازه پدیده‌های انسانی - اجتماعی در جهان، کاربرد زیادی داشته باشد: اول اینکه تئوری فوق، اندازه یا مقیاس پدیده‌ها را نتیجه و اثر عوامل گوناگون می‌داند و این به‌معنای کم‌اهمیت بودن مقیاس نیست. آثار عملکردی سبب بروز تفاوت میان پدیده‌ها می‌شوند و تبعیت شبکه‌ها و روابط از عاملان تأثیرگذار، آن‌ها را غیرواقعی نمی‌سازد. ما می‌توانیم این شبکه‌ها را بدون کاهش نیرو یا آثار عملکردی آن‌ها مطالعه کنیم. اگر مقیاس را فقط آثار روابط طولی بدانیم، باید مفاهیمی مانند حجم، طول، کوتاهی یا بسطی روابطی را درک کنیم که سازوکارهای عملکردی یک کلیت را تغییر می‌دهند. دوم اینکه واقعیت‌هایی در مورد موجودیت مقیاس پدیده‌ها وجود دارند که فراتر از زبان شبکه‌ها و روابط و خطوطی هستند که از تئوری شبکه عوامل استنباط می‌شوند. این فراتر بودن می‌تواند به‌عنوان یک ویژگی مؤثر جهانی شناخته شود. برای مثال در مورد مسابقات ورزشی